

پایگاه اطلاع رسانی  
دفتر فقیه اهل البیت  
حضرت آیت الله سید محسن حجت

[WWW.HOJJAT.ORG](http://WWW.HOJJAT.ORG)



قال رسول الله (ص) :

من مات و لم يعرف امام زمانه، مات ميتة جاهلية.  
هر کس بمیرد در حالی که امام زمانش را نشناسد،  
به مرگ جاهلی از دنیا رفته است.  
(شرح العقائد النسفیة: ۲۳۲)

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ (نور ۳۵)

## آیه مودت و وجوب پیروی از اهل بیت (ع)

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟

تالیف فقیه اهل بیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

### شیعه شناسی



«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من نزدیک است که داعی حق را لیبک بگویم و به سوی خدایم عروج کنم، اما بعد از خودم (شما را سرگردان رها نخواهم کرد بلکه) برای شما، دو چیز بزرگ و گرانبها را می گذارم، کتاب خدای - عز وجل - و عترتم را، کتاب خدا ریسمانی است که بین آسمان و زمین ارتباط برقرار می کند و عترتم، اهل بیت من هستند، خدای لطیف و مهربان به من خبر داده است که این دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا نزد حوض کوثر به من ملحق شوند، پس ببینید چگونه مرا در این دو حفظ خواهید کرد و چگونه حرف مرا در رابطه با این دو، جامه عمل خواهید پوشاندند. این روایت را تقریباً با همین الفاظ فخر رازی (۷) در ذیل آیه مبارکه (وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا... (۸)، و متقی هندی (۹) و هیثمی (۱۰) و ابن سعد (۱۱) نقل کرده اند. ابن حجر می گوید: «وفی رواية أنه صلی الله علیه و آله قال: فی مرض موته، ایها الناس! یوشک ان اقبض قبضاً سریعاً فینطلق بی وقد قدمت الیکم القول معذرة الیکم الا انی مخلف فیکم کتاب ربی عزوجل و عترتی اهل بیتی، ثم اخذ ید علی علیه السلام فرفعها، فقال: هذا علی مع القرآن و القرآن مع علی، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض فاسالوهما ما خلقت فیهما» (۱۲).

ادامه ص ۲

«سپس آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفته و بلند نموده، فرمود: این علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو از هم جدا نمی شوند تا وقتی نزد حوض کوثر به من برگردانیده شوند، پس با مراجعه به قرآن و عترت، روش مرا به دست بیاورید»

بعد از خودم برای شما چیزی گذاشته ام که مادامی که متمسک به آن باشید، هرگز گمراه نخواهید شد و آن چیز کتاب خدا و عترت من می باشد که یکی از دیگری بزرگتر است. کتاب خدا طنابی است کشیده شده از آسمان تا زمین و عترت من، اهل بیتم هستند و این دو از هم جدایی ندارند تا نزد حوض کوثر بر من وارد شوند (کنایه از اینکه قرآن و عترت تا روز قیامت در میان شما وجود دارند و هیچ وقت جدای از هم نخواهند بود)، پس ببینید چگونه مرا در این دو حفظ خواهید کرد. ترمذی از جابر بن عبد الله نیز نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله در حج و در روز عرفه، در حالی که سوار بر شتر بود، خطبه می خواند و شنیدم که فرمود: «یا ایها الناس! انی قد ترکت فیکم ما ان اخذتم به، لن تضلوا! کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (۳). (ای مردم! من بعد از خودم برای شما چیزی را گذاشته ام که اگر به آن تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد و آن چیز عبارت از کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم می باشد). تقریباً ابن اثیر جزری (۴) و سیوطی (۵) در ذیل آیه مودت در سوره شوری حدیث فوق را تقریباً با همین الفاظ نقل نموده اند، و به گفته سیوطی حدیث را ابن انباری در مصاحف نیز روایت نموده است. احمد بن حنبل به سید خود از ابی سعید خدری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود: «(قال انی اوشک ان ادعی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین، کتاب الله عزوجل و عترتی، کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف اخبرنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما» (۶).

### ۴ - مودت و دوستی اهل بیت (ع) از نظر روایات و منابع اهل سنت

در میان احادیث منقوله از نبی اکرم صلی الله علیه و آله احادیث فراوانی در کتب فریقین ذکر شده که ما را به پیروی از اهل بیت علیهم السلام دعوت می نماید. از جمله می توان به حدیث شریف «ثقلین» که مورد اتفاق فریقین می باشد، اشاره کرد و آن حدیث بنا به نقل زید بن ارقم چنین است: «(قام رسول الله صلی الله علیه و آله یوماً فینا خطیباً بماء یدعی خمأ بین مکة و المدینة. فحمد الله و اتنی علیه و وعظ و ذکر، ثم قال: اما بعد، الا ایها الناس! فانما انا بشر یوشک ان یأتی رسول ربی فاجیب و انا تارک فیکم ثقلین، اولهما کتاب الله، فیه الهدی و النور، فخذوا بکتاب الله و استمسکوا به. فحث علی کتاب الله و رعّب فیه، ثم قال: و اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی، اذکرکم الله فی اهل بیتی» (۱). (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روزی برای ایراد خطبه، در مکانی معروف به غدیر خم که بین مکه و مدینه واقع است، به پا خاست پس حمد و ثنای خدای متعال را به جا آورده مردم را وعظ و نصیحت نمود، آنگاه فرمود: ای مردم! من بشر هستم و زود است که فرستاده خدایم، مرا به سوی او دعوت کند و من در حالی پاسخ خواهم داد که دو چیز گرانبها را در میان شما می گذارم؛ اول آن دو، کتاب خداست که هدایت و نور در آن می باشد، پس کتاب خدا را بپذیرید و بدان تمسک جوئید، آنگاه مردم را به تمسک به قرآن ترغیب و تشویق نمود و فرمود: [دوم] اهل بیت من هستند و سه بار جمله «(اذکرکم الله فی اهل بیتی» را تکرار کرد). (۱) ترمذی در کتابش از ابی سعید و اعمش از حبیب بن ابی ثابت از زید بن ارقم نقل می کند که گفت: «(قال رسول الله صلی الله علیه و آله: انی تارک فیکم ما ان تمسکتم به لن تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الآخر: کتاب الله جبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فانظروا کیف تخلفونی فیهما» (۲). (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: من مخالفین نوروز وقتی از طریق روایات نتوانستند حرمت تجلیل از نوروز را ثابت کنند تمسک میکنند به قاعده اصولی به نام «سد و فتح ذرایع». در این مقاله مختصر کوشش شده است به طور واضح و قابل درک برای همه نقدی ساده بر این قاعده ارائه گردد. منابع و ادله استنباط احکام در بین فقهای اسلام مختلف است؛ فقهای شیعه ادله اربعه یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع را به عنوان منابع استنباط و استخراج احکام شرعی قبول دارند، و اهل سنت که دارای چهار مذهب میباشند با هم اختلاف دارند که بنده در مقاله ی که با عنوان

### سخن ماه

بحث های دینی در شبکه های تلویزیونی یکی از برنامه هایی که در بیشتر شبکه ها راه افتاده است برنامه گفتگو در مورد مسائل دینی میباشد. طرح اینگونه برنامه ها خوب است، اما این که چه گونه طرح شود و چه کسی به عنوان کارشناس دینی حضور پیدا کند مهم میباشد. اگر کارشناس دینی میخواهد مساله ی را از نظر اسلام حرام یا حلال اعلان کند باید با استفاده از منابع شیعه و سنی باشد، و الا اگر فقط از منابع سنی یا شیعه استفاده کند آن نظر همه اسلام نیست بلکه نظر یک مذهب از اسلام است! کارشناسان دینی باید کسانی باشند که اطلاع کافی از منابع اسلامی و مذهب شیعه و سنی داشته باشند تا میاذا از شکم خود فتوا داده و عده ی از مسلمین را مشرک بخوانند. اگر قرار است از هر دو مذهب کارشناسانی باشد باید به طور مساوی باشد مثلاً یکی سنی و یکی شیعه یا دو سنی و دو شیعه.

### برنامه های مستهجن

بعضی از شبکه ها کلا از دایره اسلامی خارج شده و تصاویر زنهایی را که بیشتر بدنشان لخت است را نشان میدهند، مردم و علما باید جلو فعالیت اینگونه شبکه ها را بگیرند و از دولت بخواهند تا از طریق قانونی مسدود گردد.

### استفتائات

س: آیا امام حسین (ع) دختری به نام رقیه داشته؟ و نظر شما در مورد قبری که در شام هست چیست؟  
ج: وجود دختری بنام رقیه (س) در بین فرزندان امام حسین (ع) بین علمای اعلام در طول تاریخ مورد قبول بوده و از بزرگان علماء کسی انکار نکرده است و هم چنین قبری که در شام هست نیز به همین بانو تعلق دارد.

دفتر حضرت آیت الله سید محسن حجت (دام ظلّه)

### مناسبات ماه

- ۱ رجب: ولادت امام باقر (ع)
- ۳ رجب: شهادت امام هادی (ع)
- ۱۰ رجب: ولادت امام جواد (ع)
- ۱۳ رجب: ولادت امام علی (ع)
- ۱۵ رجب: وفات حضرت زینب (س)
- ۲۵ رجب: شهادت امام کاظم (ع) و وفات حضرت ابو طالب (ع)
- ۲۷ رجب: مبعث رسول خدا (ص)

### معرفی کتاب

افغانستان کنونی در شاهنامه فردوسی  
نویسنده: مورخ دکتر سید محمد علی جاوید

در این نوشتار، رخدادهایی را می خوانید که اندر شاهنامه ی فردوسی در سرزمینی روی داده است که در سده ی پسین، افغانستانش نامیده اند. شاهانی چون پیشدادیان و کیانیان و گوران و بهلولانی چون زبیر، سام، زال، رستم و اسفندیار از همین جا برخاسته اند و همان ها استخوان و جان داستان های شاهنامه را پدید آورده اند که اگر آن داستانها را از شاهنامه نادیده انگاریم، شیرینی این نامه ی باستانی از میان رفته و چیزی در خور خواندن بجای نمی ماند.

### تذکر

به علت داشتن آیات و روایات در این ماهنامه لطفاً آنرا زیر پا نیندازید.

## قاعده سد ذرایع و حرمت نوروز / سید کاظم حجت

### اصولی

#### مقدمه:

مخالفین نوروز وقتی از طریق روایات نتوانستند حرمت تجلیل از نوروز را ثابت کنند تمسک میکنند به قاعده ی اصولی به نام «سد و فتح ذرایع». در این مقاله مختصر کوشش شده است به طور واضح و قابل درک برای همه نقدی ساده بر این قاعده ارائه گردد. منابع و ادله استنباط احکام در بین فقهای اسلام مختلف است؛ فقهای شیعه ادله اربعه یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع را به عنوان منابع استنباط و استخراج احکام شرعی قبول دارند، و اهل سنت که دارای چهار مذهب میباشند با هم اختلاف دارند که بنده در مقاله ی که با عنوان

«اجتهاد چیست؟» نوشته بودم منابع استنباط احکام را مطابق مذاهب اسلامی بیان نمودم. (۱) در کنار این ادله ما اصول و قواعدی نیز داریم که ما را کمک میکنند به احکام شرعی دست پیدا کنیم و البته این مطلب هم باز مورد اختلاف است! یکی از قواعدی که بعضی از اهل سنت مانند مالکی ها و حنابله (۲) قبول دارند به نام «سد و فتح ذرایع» میباشد و البته این اصل را به عنوان اصلی مستقل در استنباط احکام شرعی تلقی کرده اند.

### معنی سد و فتح ذرایع:

استاد جمیل بن مبارک می گوید: ذریعه از لحاظ لغوی یعنی وسیله، یا به عنوان وسیله به کار بردن چیزی را؛ برای رسیدن به مقصدی.

ادامه ص ۲



## آیه مودت و وجوب پیروی از اهل بیت (ع)

گرفته شده از کتاب تشیع چیست؟ و شیعه کیست؟

شیعه شناسی

تالیف فقیه اهل البیت آیت الله سید محسن حجت مد ظله العالی

دارای طرق و اسانید کثیره از بیست و چند نفر صحابی است و نیاز به بسط و بررسی ندارد.

منابع:

۱. صحیح مسلم، کتاب فضایل صحابه، باب فضایل علی (ع)، ج ۱۵، (شرح نووی)، ص ۱۷۹.
۲. ترمذی، صحیح ج ۵، ص ۳۲۸، ح ۳۸۷۶.
۳. همان، ص ۳۲۷، ح ۳۸۷۴.
۴. اسد الغابه، ج ۲، ص ۱۲.
۵. الدر المنثور، ج ۶، ص ۷.
۶. امام احمد بن حنبل، مسند، ج ۳، ص ۳۹۳، ح ۱۰۷۴۷.
۷. تفسیر کبیر، ج ۸، ص ۱۶۳.
۸. آل عمران / ۱۰۲.
۹. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۶، ح ۹۴۴.
۱۰. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳.
۱۱. طبقات، ج ۲، قسم ۲، ص ۲.
۱۲. الصواعق المحرقة، ص ۷۵.
۱۳. مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۳، ح ۱۶۴.
۱۴. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۹۵۸.
۱۵. مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۰۹ و ۱۴۸.
۱۶. فیض القدر، ج ۳، ص ۱۴.
۱۷. الصواعق المحرقة، ص ۱۳۶.

خواهید شد، مبادا در احترام و پیروی از این دو، تقصیر و کوتاهی کنید که هلاک خواهید شد، مبادا به قرآن و عترت چیزی بیاموزید، زیرا عترت از شما دانانترند، آنگاه دست علی را گرفته، فرمود: هر کسی را که من بر او ولایت دارم و از خود او بر نفس او اولی هستم، پس علی، ولی اوست (او هم مانند من ولایت دارد) خدایا! دوست بدار دوستدار علی را و دشمن باش با کسی که با علی دشمنی می کند). این روایت را متقی هندی (۱۴) نیز نقل نموده با این تفاوت که به جای کلمه «عشیرتی»، «عترتی» آمده است. روایت ثقلین در کتب بسیاری از حفاظ و علمای بزرگ اهل تسنن با اختلاف کمی در لفظ (که مضر به معنا و مراد نیست) نقل شده است. (۱۵). از همه مهمتر کلام منوای (۱۶) به نقل از سمهودی است که می گوید این روایت را بیشتر از بیست نفر صحابه، از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، و کلام ابن حجر (۱۷) که او نیز می گوید این حدیث

لا تَضَلُّوا و الاخر عشیرتی وان اللطیف الخیر نبأنی انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض، فسالت ذلک لهما ربی، فلا تقدموهما فتهلکوا ولا تقصروا عنهما فتهلکوا ولا تعلموهما فهم اعلم منکم، ثم اخذ بید علی رضی الله عنه فقال: من كنت اولی به من نفسه، فعلی ولیه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه ((۱۳)) (پس ببینید چگونه بعد از من با ثقلان برخورد خواهید کرد، آنگاه یکی صدا زد یا رسول الله! ثقلان چیست؟ فرمود: کتاب خدای - عز وجل - که یک طرف آن به دست خدا و طرف دیگر آن به دست شماست (یعنی رابط بین شما و خداوند است). مادامی که به قرآن متمسک باشید، گمراه نمی شوید؛ و دیگری عشیره و عترت من هستند و خدای لطیف و خیر به من خبر داده است که این دو تا ورودشان نزد من در کنار حوض کوثر، از هم جدا نخواهند شد و من این مطلب را از خداوند برای آن دو خواستار شده ام، مبادا بر این دو تقدم بجوید و خود را مقدم بر قرآن و عترت کنید که هلاک

((در روایتی از آن حضرت صلی الله علیه و آله نقل شده است که در بیماری که به آن از دنیا رحلت نمود، خطاب به مردم فرمود: ای مردم! نزدیک است که از میان شما به سوی عالم بالا سفر کنم، قبل از رفتن، شما را آگاه می کنم که بدانید من پس از خودم برای شما کتاب خدای - عز وجل - و عترتم، اهل بیتم را گذاشته ام، سپس آن حضرت دست علی علیه السلام را گرفته و بلند نموده، فرمود: این علی با قرآن و قرآن با علی است و این دو از هم جدا نمی شوند تا وقتی نزد حوض کوثر به من برگردانیده شوند، پس با مراجعه به قرآن و عترت، روش مرا به دست بیاورید)). هیشمی از زید بن ارقم روایت می کند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله به ((حجفه)) رسید، برای مردم خطبه ای ایراد نموده، از آنها در رابطه با اموری اقرار گرفت و بعد از آنکه خبر از رحلت خودش داد، فرمود: ((فانظروا کیف تخلفونی فی الثقلین، فنادی مناد و ما الثقلان یا رسول الله؟! قال: کتاب الله طرف بید الله عزوجل و طرف بایدیکم، فتمسکوا به

## قاعده سد ذرایع و حرمت نوروز / سید کاظم حجت

اصولی

و اگر مطلق جشن گرفتن حرام است، چرا جشن استقلال و جشن های دیگر در کشور را حرام اعلان نمی کنید؟ ۵. میگویند در روز نوروز مردم دور علم یا همان جهنده سخی طواف میکنند و این عمل حرام است! اولاً کسی طواف نمیکند. ثانیاً بر فرض کسی آمد دور چیزی چرخید چرا حرام باشد؟ بله اگر آن شخص این چرخیدن خود را عملی شرعی بداند و نسبت به دین بدهد کاری حرام کرده است و گناه کار ولی مشرک نیست چون قایل به شریک از برای خداوند نشده است! ۶. اگر میخواهید مساله را از نظر اسلام حرام اعلان کنید باید با استفاده از ادله شیعه و سنی باشد و الا اگر فقط از منابع اهل سنت باشد، آن مساله فقط از نظر اهل سنت حرام است نه همه اسلام!

نکته آخر:

لطفا کتب فقهی و کلامی اسلام را اعم از شیعه و سنی مطالعه فرمایید مخصوصاً کتب کلامی را تا معنای درست شرک و بدعت را بدانید!

مثلاً کسانی که حج میروند دیده اند که در حج زن و مرد مخلوط است و امکان اصابت نامحرم ها به همدیگر زیاد است، پس بنا بر این قاعده حج رفتن حرام است؟! ۳. مگر حلال رسول الله (ص) تا روز قیامت حلال نیست و همچنین حرام او؟ قال رسول الله (ص): «حَلَالٌ حَلَالٌ اِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ وَ حَرَامٌ اِلَى یَوْمِ الْقِیَامَةِ»؛ حلال من تا روز قیامت حلال است و حرام من تا روز قیامت حرام. (۴) ۴. چه نتایج حرامی بر تجلیل از نوروز نهفته است؟



اگر میخواهید بگویید زیارت نمودن، باید عرض کنم بارها ثابت شده است که زیارت نمودن به طور مطلق حرام نیست و از کتب خود اهل سنت دلیل آورده ایم. اگر میخواهید بگویید مساله شفاعت خواستن پیش می آید، این شبهه را هم بارها از قرآن و روایات اهل سنت جواب دادیم. اگر جشن گرفتن حرام است لطفاً دلیلی محکم ارائه کنید

و عادتاً موجب برهنه شدن سر و روی آنان جلوی دیدگان اجنبی می گردد و مفسده دارد، پس باید از ابتدا راه آن بسته شود.

نکته مهم:

فقهی امامی در مباحث اصولی و در ضمن بحث «مقدمه واجب» بحث مقدمات حرام را مطرح نموده و با تفکیک اقسام و صورت های مختلف آن، به اظهار نظر پرداخته اند که با آن چه علمای اهل سنت با عنوان «سد ذرایع» در نظر می گیرند، بی شباهت نیست. البته تفاوت های زیادی نیز دارد.

بیشتر آنان اعتقاد دارند حکم کردن به وجوب یا حرمت مقدمه، تبعی است و ثواب و یا عقاب مستقل بر آن مترتب نمی گردد؛ یعنی در مثال بالا، نمایاندن بدن به نامحرم یک عمل حرام به حساب می آید و صرفاً بر این عمل مجازات اخروی مترتب است و بر مقدمه آن - رفتن به گورستان - جدای از ذی المقدمه، عقاب دیگری بار نمی گردد؛ در حالی که علمای اهل سنت به استناد «سد ذرایع» برای مقدمات حرام، حرمت نفسی قائل شده اند.

حالا که این قاعده را به خوبی شناختیم باید به مخالفین تجلیل از نوروز چند نکته را عرض کنیم:

۱. چنان که گذشت این قاعده را بعضی از مذاهب اهل سنت قبول دارند نه همه مخصوصاً حنفی ها که اهل سنت افغانستان همه پیرو امام ابوحنیفه هستند! بنا بر این بکارگیری این قاعده فایده ندارد و نتیجه نخواهد داد. ۲. آیا این قاعده کلیت دارد؟ و در همه جا قابل اجرا است؟ اگر این طور باشد پس اعمالی که در شریعت واجب هم هست حرام میشود!

## خواب، سخن و سکوت

روانشناسی اسلامی

قسمت سوم / حجت الاسلام والمسلمین سید مرتضی حجت

باز داشتن از پرگویی و سخنان لغو و بیهوده و گفتارهای اضافی و غیر لازم است و گرنه در بسیاری از موارد، سخن گفتن، واجب و لب فرو بستن و سکوت، حرام مسلم است. امام علی (ع) می فرماید: نه سکوت دانشمند سودی دارد و نه سخن گفتن جاهل. نهج البلاغه کلمات قصار خداوند در سوره (الرحمن) یکی از افتخارات انسان را داشتن زبان گویا و قدرت تکلم دانسته است. مثال: امر به معروف و نهی از منکر، تعلیم علوم واجبه، ارشاد جاهل، تنبیه غافل، و راهنمایی به سوی حق و عدالت، و بسیاری از شؤون تعلیم و تربیت به وسیله زبان انجام می گیرد هیچ دانشمند و صاحب فکری نمی گوید در این گونه موارد باید سکوت کرد. در آخر باید گفت که سکوت همیشه نشانه رضایت نیست. زیرا با چنین باوری که مطلق سکوت نشانه رضایت است به حق بسیاری از انسان ها ظلم خواهیم کرد.

به کلام نورانی امام صادق ع خواهیم رسید که می فرماید:

روزه تنها از غذا و نوشیدنیها نیست (مگر نمی بیند که) مریم گفت: من برای خداوند رحمان روزه ای نذر کرده ام یعنی، سکوت را، بنابراین هنگامی که روزه هستید زبانهای خود را حفظ کنید و چشمان خود را (از گناه) ببندید! «نورالثقلین، جلد ۳، صفحه ۳۳۲

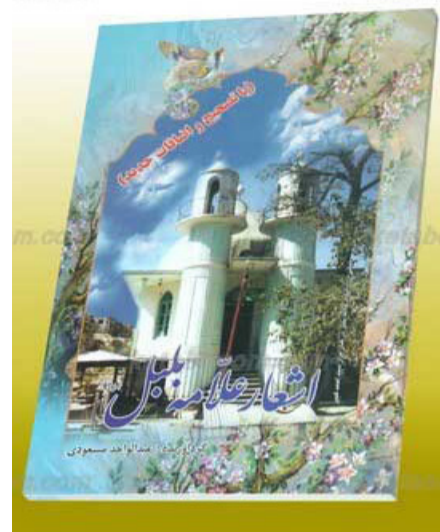
سکوت نشانه عاقل است:

در زمینه تأثیر سکوت در تعمیق تفکر و استواری عقل، از رسول خدا (ص) نقل شده که فرمود: «هنگامی که مؤمن را خاموش ببینید به او نزدیک شوید که دانش و حکمت به شما القامی کند، و مؤمن کمتر سخن می گوید و بسیار عمل می کند، و منافق بسیار سخن می گوید و کمتر عمل می کند.» بحارالانوار، جلد ۷۵، صفحه ۳۱۲ نکته: هدف از ستایش سکوت در آیات و روایات اسلامی،

سکوت در لغت یعنی خاموشی با توانایی به سخن گفتن. دهخدا در آیه ۱۰ سوره مریم اشاره دیگری به اهمیت سکوت دیده می شود. در داستان «زکریا» (ع) «هنگامی که مژده تولد حضرت «یحیی» (ع) در آینده نزدیک به او داده شد در حالی که هم خودش پیر و ناتوان بود و هم همسرش نازا، از خداوند تقاضای نشانه ای کرد، و به او وحی شد که: نشانه تو آن است که سه شبانه روز تمام در حالی که زبانت سالم است قدرت سخن گفتن با مردم را نخواهی داشت (تنها زبانت به ذکر خدا و مناجات با او گردش می کند) درست است که در این آیه تحسین یا مذمتی از سکوت نیست، ولی همین اندازه که آن را به عنوان یک آیت الهی برای «زکریا» قرار داد دلیل بر این است که ارزش الهی دارد. همین معنی در سوره آل عمران، آیه ۴۱ نیز آمده است. اگرچه در بعضی از شریعت های قبل از اسلام روزه سکوت وجود داشته، ولی در اسلام چنین روزه ای تحریم شده است و اما اگر دنبال حکمت و فلسفه چنین عبادتی باشیم

عالم ماه

علاقمه سید کاظم بلبل (ره)



عارف بالله، صاحب کرامات، سخنور و شاعر توانا سید محمد کاظم بلبل شخصیتی است که اشعار آیینی او به ویژه درباره واقعه عاشورا، به ۲۰ هزار بیت می‌رسد. او نزدیک به ۲۰ سال در حوزه های علمیه مشهد و نجف علوم دینی تحصیل کرد و سپس به افغانستان بازگشت. سید محمد کاظم در سال ۱۲۶۰ هـ ش در محله مرادخانی کابل به دنیا آمد. در ۱۲ سالگی، پدرش سید گل شاه، و همچنین جد و عموهایش به دست عوامل دولت عبدالرحمان

خان کشته شدند. او در خانه ای مخفی شد و سپس افغانستان را به سوی ایران ترک کرد. وی در سال ۱۳۲۳ هـ ش در کابل درگذشت. خانه اش در محله چنداول کابل محل برگزاری برنامه های مذهبی، عزاداری محرم و صفر و تبلیغ دین است و «تکیه خانه آقای بلبل» خوانده می‌شود.

تحصیل در حوزه های علمیه مشهد

او در سال ۱۳۷۲ هـ ش وارد مشهد شد. مقداری از دروس متداول را در کابل فراگرفته بود و با ورود به شهر مشهد، آموختن دروس حوزوی را پی گرفت و ۱۴ سال در حوزه علمیه مشهد ماند. سید محمد کاظم بلبل یک بار دیگر پس از بازگشت از نجف، در سال ۱۲۹۲ وارد مشهد شد و مدت ۳ سال در آنجا اقامت کرد. پس از آن به افغانستان بازگشت و تا انتهای عمر در وطن خود ماند.

نجف

در سال ۱۲۸۷ هـ ش برای تکمیل تحصیلات و حضور در درس علمای بزرگ حوزه علمیه نجف، به عراق رفت و ۵ سال به تحصیل پرداخت.

بازگشت به افغانستان

سید محمد کاظم بلبل در سال ۱۲۹۵ هـ ش به کابل بازگشت و در منطقه چنداول کابل اقامت گزید.

شعرهای سید محمد کاظم بلبل، روان و سلیس است و مطالبی تازه دارد. او را به دلیل سروده هایش بلبل می‌خوانند. دیوان اشعار او اولین بار در سال ۱۳۶۵ با ۲۰ هزار بیت از اشعار او توسط پروفیسور حسین هدی و به همت مؤسسه تحقیقاتی، انتشاراتی و آموزشی فرهنگ انقلاب اسلامی افغانستان در ایران چاپ شد. اما آن دیوان خالی از اشکال نبود به همین لحاظ توسط نوه دختری علاقمه بلبل حجت الاسلام عبد الواحد مسعودی (ره) تصحیح، تنظیم و با اضافه اشعاری دیگر از علاقمه در سال ۱۳۸۸ تحت عنوان اشعار علاقمه بلبل در ۱۹۱ صفحه و در انتشارات معصومین قم، منتشر شد. برخی او را آغازگر ادبیات آیینی و مذهبی افغانستان در قرن سیزدهم دانسته اند.

بازسازی اماکن مذهبی

سید محمد کاظم بلبل، آرامگاه سید مرد آقادر جنوب شرقی چنداول را بازسازی و مرمت کرد.

وفات

این سید بزرگوار سرانجام پس از سال ها خدمت در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی دار فانی را وداع کرد.

عالمی طوطی شدند  
اما کسی بلبل نشد

**فعالیت های علمی و تبلیغی**  
علاقمه بلبل که خطیبی توانا بود، همچون برادرش آیت الله العظمی میر علی احمد حجت به ممنوعیت ها و محدودیت های حکومت وقت افغانستان توجهی نکرد و در مناسبت های مختلف از جمله دهه اول محرم، به سخنرانی می پرداخت. سید محمد کاظم خانه خود را تبدیل به تکیه کرد و شب های جمعه مجلس منقبت خوانی در آن برقرار می شد. او اشعاری که خود در رثای پیامبر اسلام و امامان شیعه سروده بود را برای حاضران می خواند. گفته اند که محمد کاظم در سخنهایش از آیات و روایات، امثال و حکم و اشعار عربی و فارسی استفاده می کرد. خوش بیان و خوش گفتار بود و ساده و بی تکلف زندگی می کرد.

سرودن شعر

اشعار مختلفی از سید محمد کاظم بلبل باقی مانده است. دائرة المعارف آریانا، تعداد آیات سروده او را حدود ۲۰ هزار دانسته و منابع دیگری از شمار بیشتری سخن گفته اند. او در سبک خراسانی و گاه عراقی سروده است. بیشتر اشعار او در مدح و منقبت معصومین و به ویژه امام علی (ع)، امام حسین (ع) و واقعه عاشورا است، و اشعاری هم درباره موضوعات دینی از قبیل توحید دارد.

بوسیدن دست از دیدگاه اهل سنت الحاح امین الدین «سعیدی»

فقهی

مقدمه:

قابل تذکر است که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ زمانیکه اصحابش را می دید با آن ها مصافحه و معانقه می کرد و صحابه رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ نیز هنگامی که با هم ملاقات می کردند مصافحه می نمودند. در حدیث انسی و شعبی گفته اند «کان أَصْحَابُ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ إِذَا تَلَاقُوا تَصَافَحُوا، وَإِذَا قَدِمُوا مِنْ سَفَرٍ تَعَانَقُوا» (اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وقتی که همدیگر را ملاقات می کردند مصافحه می نمودند و هرگاه از سفر برمی گشتند یکدیگر را به آغوش می کشیدند) پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حدیثی فرموده «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا تَحَاتَّتْ عَنْهُمَا ذُنُوبُهُمَا كَمَا يَتَحَاتُّ عَنِ الشَّجَرَةِ وَرِقُّهَا» (هر گاه دو مسلمان که یکدیگر را می بینند و با هم مصافحه می کنند، گناهانشان می ریزد همان گونه که برگ درختان می ریزد). رسم دست دادن و بخصوص رسم دست بوسی از قدیم الایام در بشریت مروج بوده و انسانها به خاطر احترام و احیاناً به خاطر تملق و چاپلوسی در حین احوالپرسی دست دیگران را می بوسیدند، و سر تعظیم و انحناء را به عمل می آوردند و در بسیاری از اقوام رسم به سجده رفتن در حین احوالپرسی مروج بود، در کشورهای اروپای و دنیای غربی به خصوص در میان فامیل های شاهانه مروج است که مرد ها دست زنان را می بوسند. قبل از آمدن دین مقدس اسلام در بین ملل مختلف نه تنها دست بوسی مروج بود بلکه به خاطر احترام از زعم و رهبر قبیله و بخصوص، احترام به مقام شاهان و امپراطوران پای آنان را هم می بوسیدند و طوریکه از داستان های تاریخی معلوم می گردد، در ملاقات و زیارت رهبران (سیاسی و دینی) حتی مراسم

حکم شرعی در مورد بوسیدن دست پدر و مادر:

همه ی علماء اسلامی در این مورد اتفاق رای و متفق القول هستند که: بوسیدن دست پدر و مادر توسط فرزند جایز است بوده، و در این حکم هیچگونه اختلافی وجود ندارد، و آنرا مستحب هم میدانند، طوری که این امر از احادیث صحیحه نیز به اثبات رسیده است. در حدیث متبرکه آمده است که: پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به هنگام ورود دخترش فاطمه سلام الله علیها از جای خویش بلند می شد و دستش را گرفته و می بوسید؛ و فاطمه سلام الله علیها نیز زمانی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را می دید در مقابلش ایستاده می شد، دست مبارک پدرش را گرفته می بوسید. و این امر را صحابه و اولاد های شان نیز انجام می دادند.

دست بوسی علماء و اهل فضل:

تعداد کثیری از علماء اسلامی بدین عقیده اند که بوسیدن دست اهل فضل و علم و بزرگسالان به خاطر احترام بزرگداشت، إکرام و اجلال از مقام علمی و روحانی شان جواز داشته و شرع اسلام در این مورد ممانعتی نمی بیند. خداوند در قرآن کریم فرموده است: «ذَلِكُمْ وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَانْهَاهُ مِنَ تَقْوَى الْقُلُوبِ؛ آری کسانی که شعائر خدا را بزرگ می شمارند کارشان نشان پرهیزکاری دلہایشان باشد» (سوره حج آیه ۳۲)

حکم دست بوسی در احادیث و روایات اسلامی:

۱- حدیث عبدالله بن عمر: امام ابو داود در کتاب السنن به روایت از ابن عمر داستانی را از بازگشت ایشان همراه تعدادی از صحابه از جنگی، نقل می کند تا آنجا که می فرماید: سپس همگی ما دست مبارک حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بوسیدیم (روایت در صحاح سته)  
۲- حدیث زارع: امام ابو داود از حضرت زارع

روایت می نماید که جماعتی از مسلمانان که در رأس آن شخصی بنام عبدالقیس قرار داشت غرض دیدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به مدینه می آیند، زمانیکه هیات وارد شهر مدینه میگردند، با سرعت زیاد چون مشتاق دیدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشند، از شترهای خویش پیاده میگردند، حضور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مشرف، چون سخت مشتاق دیدار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می باشند، دست و پای مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را گرفته و می بوسند. (مورخین تعداد مجموع این هیات را ۱۴ نفر می نویسند، و می افزایند که همه اعضای این هیات، مشرف به بوسیدن دست و پای مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گردیده اند).  
۳- حدیث صفوان بن عسال: امام ابن ماجه از صفوان بن عسال روایت می فرماید: که روزی یک نفر یهودی به دوستش گفت: ما را نزد این پیامبر ببر. سپس هر دو خدمت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدند و درباره آیات بیانات نه گانه ای که خداوند جل جلاله به حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلاة والسلام عنایت فرمود، پرسیدند. پس از گرفتن جواب هر دو نفر یهودی دست و پای مبارک پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را بوسیدند و گفتند: شهادت می دهیم که شما پیامبر خدا هستید. امام محیی الدین نووی در کتاب الأذکار مینوسد: ترمذی و نسائی و ابن ماجه با سندهای صحیح روایت کرده اند، علامه مفسر سید محمود آلوسی در تفسیر روح المعانی جزء پنجم صفحه ۲۳۱ پس از آوردن حدیث فوق مرجع و مأخذ آن را این چنین بیان می کند: همانا احمد و بیهقی و طبرانی و نسائی و ابن ماجه و ترمذی این حدیث را آورده و ترمذی می گوید: «حدیثی حسن و صحیح است» و حاکم نیشابوری می گوید: «حدیثی صحیح است برای آن ضعفی نمی بینم».

## نگرش تاریخی؛

### بر تهاجم فرهنگ

سید محمد حسین ناطقی «لیگانی»

نمی‌یابد. در واقع فلسفه‌ی وجود «آموزش و پرورش» در جامعه انسانی نیز همین ویژگی است. ۲- خاستگاه فرهنگی؛ فرهنگ اجتماع بشری است. در واقع، فرهنگ یک موضوع اجتماعی است که در جامعه شکل می‌گیرد، بارور می‌شود و مفهوم می‌یابد. ۳- هر چند فرهنگ، بزرگترین و اساسی‌ترین بستر حیات و نیاز جامعه بشری است؛ ولی خود اساسی‌ترین نیازمندی‌های زندگی انسان را برآورده می‌سازد. ۴- فرهنگ ایستایی را نمی‌پذیرد؛ و با گذشت زمان پیوسته در حال تحول و تغییر می‌باشد. ۵- فرهنگ قابل انتقال است؛ یعنی از نسلی به نسل دیگر یا از ملتی به ملت دیگر، منتقل می‌شود. ادامه دارد...

و هم‌خوانی ندارد؛ هم چنین موقتی تلقی کردن حیات انسان در فرهنگ مادی، انگیزه تلاش را در انسان کاهش می‌دهد، زندگی را برای انسان بی‌معنی و پوچ می‌سازد و افراد را به پوچی، بی‌هدفی و احساس عدم امید، امنیت و تزلزل دچار می‌سازد؛ اما فرهنگ الهی راه را برای رشد و تکامل دائمی انسان، هموار می‌سازد و از این جهت انسان را که فطرتاً تکامل‌جو و ترقی‌طلب است، راضی می‌کند.

#### وجوه مشترک فرهنگی

همه فرهنگ‌ها گذشته از خاستگاه خود، از ویژگی‌های مشترک برخوردارند؛ کما اینکه اشاره کوتاه و خلاصه به برخی از آنها می‌تواند در بررسی سرفصل پدیده‌های اجتماعی و برای اهل نظر، تحقیق و مطالعه سودمند افتد. ۱- فراگرفتنی است؛ بدین معنی که فرهنگ قابل آموختن است و از راه وراثت به دیگری انتقال

اقتصاد و بهره‌جویی از مادیات وسیله است نه هدف؛ یعنی در این فرهنگ، اخلاق اصل و اساس زندگی بوده و رفاه و مادیات فرع هستند و آدمی به اعتدال میان این دو رهنمون می‌شود. در واقع در این فرهنگ، هم بعد مادی در حد ضرورت و در چهارچوب مشخص آن مورد توجه بوده و هم تا حدودی بعد معنوی. فرهنگ الهی با طبیعت آدمی، نیازها، رشد و تکامل سازگار است؛ هم بعد اجتماعی حیات انسان را در نظر می‌گیرد و هم به نیازهای عقلانی انسان توجه دارد، هم احساسات و عواطف را تحریک می‌کند و هم میل به کنجکاوی و حقیقت‌جویی انسان را ارضا می‌نماید. فرهنگ مادی به علت نادیده گرفتن معنویات و اعتقادات به حیات موقتی با جنبه‌های عقلانی انسان و هم چنین آرمان‌های اخلاقی و معنوی او در رابطه با دیگران و آفریدگار جهان توافق

#### تاریخ تحلیلی

#### تمايز فرهنگی مادی و الهی

زیر بنای فرهنگ مادی «اقتصاد» و «بهره‌جویی از لذت‌های مادی و شهرت مهار نشده» است؛ از این رو انسان را تنها از این دیدگاه می‌نگرند و تمام اهداف زندگی را در رفاه، آسایش، کامیابی و لذت‌جویی خلاصه می‌کنند. قدرت و بهره‌جویی حیوانی را، کمال انسان می‌دانند و او را در این مسیر به پیش می‌رانند. به همین دلیل است که امروز انسان، محور اصلی «تبلیغات» در دنیای فریبده و میدان نمایش و عرضه کالاها متنوع معرفی شده است؛ زیرا در این فرهنگ اخلاق، معنویت، عدالت اجتماعی، کرامت انسانی و در یک کلام ارزش‌های واقعی انسانی جای ندارد. در فرهنگ الهی که بنای آن برعکس شاخه‌های فرهنگ مادی بنا گذاشته شده و استوار است، وضع به گونه‌ای دیگر است.

## بوسیدن دست از دیدگاه اهل سنت احیاء امین الدین «سعیدی»

#### فتاوی علماء اسلامی در مورد دست‌بوسی:

##### - حافظ ابن حجر عسقلانی:

حافظ ابن حجر عسقلانی در فتح الباری جلد ۱۱ صفحه ۶۷ احادیث متعددی در مورد جایز بودن و حتی مستحب بودن بوسیدن دست علماء و صلحاء و اولیاء، جمع‌آوری نموده است که به طور نمونه احادیث ذیل:

- ۱- ابولبابه و کعب بن مالک و دو دوستش دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بوسیدند.
  - ۲- ابو عبیده جراح آنگاه که از سفری برگشت دست خلیفه دوم را بوسید.
  - ۳- زید بن ثابت دست ابن عباس را بوسید.
  - ۴- اسامه بن شریک روایت می‌کند که سوی حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم برخاستیم و دست مبارکش را بوسیدیم.
  - ۵- و حدیث جابر که عمر بر خاست و دست مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را بوسید.
  - ۶- و حدیث بریده در قصه اعرابی و درخت آمده است که گفت: یا رسول الله! اجازه بدهید تا سرو پای شما را ببوسم. پس آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم برایش اجازه فرمود.
  - ۷- امام بخاری در کتاب «الأدب المفرد» از روایت عبدالرحمن بن رزین می‌آورد که: سلمة بن الأكوع آن دستش را که با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کرده بود به ما نشان داد، پس ما برخاستیم و دستش را بوسیدیم.
  - ۸- و روایت شده از طریق ابی مالک الأشجعی که گفت: به ابن ابی اوفی گفتیم آن دستی را که با رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردی بده تا ببوسم، پس دستش را بوسیدیم.
- حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب المطالب العالی به زوائد المسانید الثمانيه در باب بوسیدن دست حدیث ۲۷۰۶ آورده است که: ابن ابی عمر العدنی (متوفی به سال ۲۴۳ ه. ق) گفت: سفیان برای ما از جدهان روایت نموده که ثابت به انس گفت: ای ابا حمزه، آید دست تو حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم را لمس نموده؟ گفت: بله، گفت: دست را بده سپس انس دستش را به او داد و ثابت دست انس را بوسید. با توجه به احادیث که فوق بدان اشاره نمودیم می‌توانیم این حکم را بدست بیاوریم که بوسیدن دست، علماء و اهل علم نه تنها جواز داشته بلکه مستحب هم می‌باشد. در کتاب المستصفی من علم الاصول تألیف حجة الاسلام امام محمد غزالی جزء اول صفحه ۱۳۰ آمده که: اگر صحابی بگوید که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فلان کار را انجام می‌دادیم. پس این لفظ دلیل بر جواز آن کار است. در جزء دوم همان کتاب صفحه ۹۴ می‌فرماید: می‌گوییم سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عدم انکار او از فعلی که انجام آن

سوم صفحه ۱۶۶ و همچنین علامه سید ابوبکر شهیر به سید بکری در اعانه الطالبین شرح فتح المعین صفحه ۳۰۵ از جلد سوم می‌نویسد: سنت است بوسیدن دست شخصی که دارای یکی از صفات دینداری مانند: نیکوکاری یا شرف یازهد باشد و کراهت دارد بوسیدن دست کسی که یکی از امتیازات دنیوی مانند ثروت یا قدرت یا جاه و منزلت اجتماعی برخوردار باشد.

#### - فتاوی امام نووی:

امام نووی در کتاب فتاوی خود صفحه ۵۰ در جواب سوال کسی که می‌پرسد حکم بوسیدن دست دیگری چیست؟ در جواب می‌فرماید: بوسیدن دست اشخاص صالح یا عالم یا فاضل مستحب است و در مقابل بوسیدن دست اشخاصی غیر از افراد فوق الذکر مکروه است و نیز در کتاب الأذکار صفحه ۳۸۱ می‌فرماید: هر گاه اراده شود، دست کسی به خاطر زهد و نیکوکاریش یا علم و شرف او و صیانتش یا هر صفتی که از امور دین محسوب می‌شود بوسیده شود، کراهت ندارد بلکه مستحب است و اگر به خاطر مال و ثروت و قدرت و منزلت در نزد مردم و یا امثال آن بوسیده شود به شدت مکروه است.

#### - فتاوی شیخ منصور:

شیخ منصور علی ناصف در التاج الجامع للأصول می‌نویسد: از انواع تحیت گفتن‌ها بوسیدن دست و پای می‌باشد. بوسیدن دست برای بزرگداشت و احترام بزرگان دین جایز بلکه مستحب است زیرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عمل کسانی که دست و پای مبارکش را بوسیدند تأیید نمود و او هیچگاه بر عمل باطلی مهر تأیید نمی‌زند. بنابراین، بوسیدن دست و پا جایز است و اگر مقرون به نیتی شریف و صحیح باشد مستحب است.

#### - فتاوی ابن حجر هبتمی:

ابن حجر هبتمی در کتاب الفتاوی الکبری الفقهیه جلد چهارم صفحه ۲۴۷ می‌نویسد: بوسیدن دست و پای شخص عالم و صالح و شریف النسب سنت است. سپس احادیث بسیاری را در اثبات این عقیده نقل می‌کند و از جمله از ابن حبان روایت می‌کند که کعب بن مالک فرمود: آنگاه که توبه من نازل شد به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و دست و زانو مبارک ایشان را بوسیدم.

#### - فتاوی شیخ محمد امین کردی:

شیخ محمد امین کردی در کتاب تنویر القلوب فی معامله علام الغیوب صفحه ۱۴۲، ۱۴۱ می‌نویسد: بوسیدن دست شخصی به خاطر احترام و قدر و علم و زهد سنت است و اگر برای ثروت او باشد یا شخصی صاحب بدعت باشد مکروه است.

#### - فتاوی خواجه محمد حسن سرهندی:

محمد حسن سرهندی در کتاب الاصول الأربعة خویش می‌نویسد: یهودیان دست و پای پیامبر

آگاهی دارد دلیل بر جواز آن عمل است چون برای آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم جایز نیست انکار کاری را که حرام است، ترک کند. دکتر عبدالکریم زیدان در کتاب الوجیز فی اصول الفقه صفحه ۱۶۷ می‌گوید: سنت تقریری عبارت است از سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از انکار قولی یا فعلی که در حضورش انجام شود یا در غیابش انجام شود و آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بدان آگاه باشد، پس این سکوت دلیل بر جواز فعل و اباحه آن است زیرا رسول صلی الله علیه و آله و سلم بر باطل و منکر سکوت نمی‌کند. دکتر وهبه الزحیلی در کتاب الوجیز صفحه ۳۵ آمده است که سنت تقریری عبارت است از هر آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنرا صراحتاً تأیید نماید یا بعد از انجام آن در حضور حضرت صلی الله علیه و آله و سلم آنرا انکار ننماید.

#### - فتاوی امام غزالی:

امام محمد غزالی در کتاب مستطاب إحياء علوم الدین جلد دوم صفحه ۴۴۳ می‌نویسد: در بوسیدن دست کسی که در عالم و فاضل دین باشد به خاطر احترام و تبرک مانع نیست و چون این عمر گفت: ما دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را بوسیدیم و کعب بن مالک گفت: چون توبه من از آسمان نازل شد به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدم و دست وی را بوسیدم. و همچنان در روایت آمده است که شخصی اعرابی گفت: یا رسول الله! مرا اجازه بفرماید که تا سر معظم و دست مبارک شما را ببوسم؛ و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برایش اجازه فرمود و اعرابی آن را به جای آورد. و ابو عبیده جراح، عمر بن خطاب را دید و مصافحت کرد و دست وی را بوسید پس از یکدیگر جدا شدند و می‌گریستند. امام زین الدین عراقی که احادیث احياء علوم الدین را از کتابهای مختلف حدیثی تخریج کرده است می‌گوید: حدیث اعرابی را حاکم نیشابوری از حدیث بریده روایت می‌کند با این تفاوت که در حدیث حاکم نیشابوری، اعرابی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اجازه می‌خواهد تا دست و پای حضرت صلی الله علیه و آله و سلم را بوسد. حاکم می‌گوید حدیث صحیح الإسناد است.

#### - فتاوی امام ابن حجر هبتمی:

امام ابن حجر هبتمی مکی در کتاب تحفة المحتاج جلد نهم صفحه ۲۸۵ می‌نویسد: بوسیدن دست و پای مرد صالح، عالم و فاضل سنت است و علامه شروانی در شرح تحفة المحتاج (فتح الباری شرح صحیح البخاری: ابن حجر عسقلانی) می‌نویسد: به طور قطع بوسیدن دست شخص صالح سنت است بلکه پایش هم.

#### - فتاوی خطیب شربینی:

شیخ خطیب شربینی در مغنی المحتاج جلد

#### فقهی

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ را بوسیدند، بنا اگر تقییل دست و پای کسی به جهت تعظیم باشد جایز طوری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنرا برای دو نفر یهود اجازه فرمود. همچنان در کتاب تهذیب الاسماء واللغات امام نووی و همچنین طبقات الشافعیه علامه امام سبکی آمده است که: محمد بن حمدون بن رستم فرمود: شنیدم امام مسلم بن حجاج (صاحب دومین کتاب صحیح در حدیث) به خدمت امام بخاری رسید؛ و گفت: اجازه بده و بگذار تا پاهای شما را ببوسم ای استاد استادان و سرور محدثین و طیب حدیث در ضعف‌هایش. نظریات مذاهب اسلامی در مورد دست‌بوسی:

#### مذهب حنفی:

علامه ابن عابدین در حاشیه کتاب خود می‌نویسد: بوسیدن دست دانشمند و اهل علم به منظور تبرک مانع نیستی ندارد.

#### مذهب مالکیه:

امام مالک گفت: اگر بوسیدن دست یک مرد به خاطر نزدیک شدن به خدا، به واسطه دین، علم و یا شرفش باشد جایز است.

#### مذهب شافعی:

امام نووی می‌گوید: بوسیدن دست مرد به خاطر زهد و صلاح و علم و شرف و دیگر امور دینی مثل این، نه تنها مکروه نیست بلکه مستحب است.

#### مذهب حنبلیه:

علامه اسفراینی حنبلی می‌گوید: اگر به خاطر تدین باشد اشکال ندارد، زیرا ابو عبیده دست عمر خطاب را بوسیده است.

#### منابع و مآخذ:

منابع و مآخذهای که در این نوشته از آن استفاده به عمل آمده است عبارتند از: تفسیر روح المعانی، فتح الباری شرح صحیح البخاری: ابن حجر عسقلانی، ریاض الصالحین: امام نووی، مشکاة المصابیح: علامه خطیب تبریزی، مطالب العالی به زوائد المسانید الثمانيه: علامه ابن حجر عسقلانی، الأذکار المنتخبة من سید الأبرار: امام نووی، التاج الجامع للأصول فی احادیث الرسول: شیخ منصور علی ناصف، السیره النبویه: حافظ ابن کثیر دمشقی، مغنی المحتاج: شیخ خطیب شربینی، إعانه الطالبین: علامه سید ابوبکر شهیر به سید بکری، تحفة المحتاج: علامه ابن حجر هبتمی با حواشی علامه شروانی، الفتاوی الکبری الفقهیه: ابن حجر هبتمی مکی، فتاوی امام النووی، احياء علوم الدین: حجة الإسلام امام غزالی، المغنی عن الأسفار: امام زین الدین عراقی، الوجیز فی اصول الفقه: دکتر وهبه الزحیلی، أصول فقه شافعی: ابوالوفاء معتمدی کردستانی، المستصفی من علم الاصول: امام محمد غزالی، جمع الجوامع امام سبکی به شرح علامه محلی، تنویر القلوب فی معامله علام الغیوب: شیخ محمد امین کردی، الاصول الأربعة فی تردید الوهابیه: خواجه محمد حسن جان صاحب سرهندی مجددی.



● سالروز وفات مادر مهتاب

● نگاهی به چگونگی ازدواجی که ثمره اش

آخرین فرستاده الهی بر روی زمین بود

● چگونگی ولادت حضرت زهرا (س)

## سالروز وفات مادر مهتاب

سیدالشهدا، در تاریخ بی پاسخ نماند. اهل بیت علیهم السلام هم در احترام و بزرگ داشت وی کوشیدند و بسیار از او قدردانی کرده، او را سیاس گفتند. زینب کبری علیها السلام پس از رسیدن به مدینه، به محضرش شتافت و شهادت فرزندانش را به او تسلیت گفت. ایشان هم چنین در مناسبت های دیگر مثل عیدها، برای ادای احترام، به محضر ام البنین علیها السلام مشرف می شد.

### سخن بزرگان در بیان فضایل ام البنین علیها السلام

عالم جلیل القدر، زین الدین عاملی، شهید ثانی درباره حضرت ام البنین علیها السلام می گوید: «ام البنین از بانوان با معرفت و پر فضیلت بود. نسبت به خاندان نبوت، محبت و دلبستگی خالص و شدید داشت و خود را وقف خدمت به آن ها کرده بود. خاندان نبوت نیز برای او جایگاه والایی قائل بودند و به او احترام ویژه می گذاشتند.» هم چنین علامه سید محسن امین می گوید: «ام البنین علیها السلام، شاعری خوش بیان و از خانواده ای اصیل و شجاع بود.» علی محمد علی دُخَیل، نویسنده معاصر عرب در وصف این بانوی بزرگوار می نویسد: «عظمت این زن (ام البنین) در آن جا آشکار می شود که وقتی خبر شهادت فرزندانش را به او می دهند، به آن توجه نمی کند، بلکه از سلامت حضرت امام حسین علیه السلام می پرسد؛ گویی امام حسین علیه السلام فرزند اوست نه آنان.»

### سیزدهم جمادی الثانی؛ وفات

زندگی سراسر مهر و عاطفه و مبارزه ام البنین علیها السلام، رو به پایان بود. او به عنوان همسر شهید، رسالت خویش را به خوبی به پایان رسانید و فرزندان تریب کرد که فدایی ولایت و امامت بودند. او، بعد از زینب کبری علیها السلام دار فانی را وداع گفت، ولی تاریخ نگاران سال ارتحال او را متفاوت نگاشته اند، به طوری که عده ای آن را سال ۷۰ ق بیان کرده اند و عده دیگری تاریخ وفات آن مادر فداکار را، سیزدهم جمادی الثانی سال ۶۴ ق دانسته اند که نظر دوم از شهرت بیشتری برخوردار است. ام البنین را در بقیع، در جوار امام حسن مجتبی علیه السلام، فاطمه بنت اسد علیها السلام و دیگر شخصیت های مدفون در آن جا به خاک سپردند.

### بخشی از زیارت نامه ام البنین علیها السلام

سلام بر تو ای همسر جانشین رسول الله علیه السلام؛ سلام بر تو که محبوب زهرایی؛ سلام بر تو ای مادر ماه های درخشان؛ خدا و رسولش را گواه می گیرم که تو با اهدای فرزندان و قربانی کردن آن ها در راه آرمان های حسین علیه السلام جهاد نمودی؛ گواهی می دهم که تو یار و یاور امام علی بن ابی طالب علیه السلام در سختی ها، مشکلات و مصیبت ها بوده ای؛ گواهی می دهم که به خوبی از عهده سرپرستی و نگه داری فرزندان زهرای اطهر علیها السلام و ادای امانت ایشان برآمدی؛ تو در نزد خداوند از مقام و منزلت بالایی برخوردار؛ سلام بر تو و بر فرزندان شهیدت!

حسین علیه السلام چه خبر داری؟ بشیر گفت: خدا به تو صبر دهد که عباس تو کشته گردید. ام البنین فرمود: از حسین علیه السلام مرا خبر ده! بشیر خبر شهادت بقیه فرزندان او را هم اعلام کرد، ولی ام البنین پیوسته از امام حسین علیه السلام خبر می گرفت و می گفت: فرزندان من و آن چه در زیر آسمان است، فدای حسینم باد. چون بشیر خبر شهادت امام حسین علیه السلام را به آن حضرت داد، صیحه ای کشید و گفت: ای بشیر! رگ قلبم را پاره کردی و سپس صدا به ناله و شیون بلند کرد. این علقه او به امام حسین علیه السلام دلیل کمال معنویت اوست که آن همه ایشار را در راه مقام ولایت فراموش کرد و تنها از رهبرش سخن به میان آورد.

### ام البنین، پاسدار خاطره عاشورا

از ویژگی های بسیار مهم ام البنین، توجه به زمان و مسائل مربوط به آن است. وی پس از واقعه

عاشورا، از مرثیه خوانی و نوحه سرایی استغاده نکرده تا ندای مظلومیت کربلا بیان را به گوش نسل های آیند برساند. ایشان هر روز به همراه پسر حضرت عباس علیه السلام، عیدالله که

همراه مادرش در کربلا حضور داشت و سند زنده ای برای بیان وقایع عاشورا بود، به بقیع می رفت و نوحه می خواند. او با این اشعار، هم حماسه کربلا را بازگو و هم در قالب عزاداری به حکومت وقت نوعی اعتراض می کرد و مردم را که اطراف او جمع می شدند، از جنایات بنی امیه، آگاه می نمود.

### ام البنین علیها السلام، واسطه فیض الهی

ام البنین همسر علی علیه السلام و مادر سردار کربلا، نزد مسلمانان جایگاهی ویژه دارد، چون نزد خداوند از مقام و منزلتی والا برخوردار است، و این مقام به واسطه تقدیم خالصانه فرزندان در راه خدا و استواری و عبودیت ایشان است. از این رو، مؤمنان حاجت مند و دردمند او را به درگاه حضرت باری تعالی شفیع و واسطه قرار می دهند، و غم و اندوهشان را با زیارت مزار آن بانو می زدایند.

### اهل بیت علیهم السلام و ام البنین (ع)

محبت بی شائبه ام البنین در حق فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و فداکاری فرزندان وی در راه

حضرت زهرا علیها السلام را برای فرزندان ایشان پر کند؛ مادری که در اوج شکوفایی پژمرده شد و آتش به جان فرزندان خردسال زد؛ فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام در وجود این بانوی پارسا، مادر خود را می دیدند و رنج فقدان مادر را کمتر احساس می کردند. ام البنین علیها السلام، فرزندان دختر گرامی رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر فرزندان خود مقدم می داشت و بخش عمده محبت و علاقه خود را متوجه آنان می کرد و آن را فریضه ای دینی می شمرد؛ زیرا خداوند متعال در کتاب خود، همگان را به محبت آنان دستور داده است.

### فرزندان ام البنین (ع)

ثمره زندگی مشترک ام البنین علیها السلام با حضرت علی علیه السلام، چهار پسر بود که به دلیل داشتن همین پسران، او را ام البنین، یعنی مادر پسران می خواندند. نام فرزندان ایشان به

ترتیب عبارتند از: قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، جعفر و عثمان. فرزندان ام البنین همگی در کربلا به شهادت

رسیدند و نسل ایشان از طریق عبیدالله فرزند حضرت ابوالفضل علیه السلام ادامه یافت. با شهادت چهار فرزند ام البنین علیها السلام در کربلا، این بانوی شکیبیا، به افتخار مادر شهیدان بودن نائل آمد و در کنار همسر شهید بودن، افتخاری دیگر بر صفحه افتخاراتش افزوده شد. وقتی خبر شهادت فرزندانش به او رسید، سرشک اشک از دیده فرو ریخت و با روحیه ای قوی در اشعاری گفت: «ای کسی که فرزند رشیدم عباس را دیدی که همانند پدرش بر دشمنان تاخت، فرزندان علی علیه السلام همه شیران بیشه شجاعند. شنیده ام بر سر عباس عمود آهین زدند، در حالی که دست هایش را قطع کرده بودند؛ اگر دست در بدن پسر من بود، چه کسی می توانست نزد او آید و با او بجنگد؟»

### فرزندانش به فدای حسین (ع)

ام البنین بشیر را دید که فرستاده امام سجاد علیه السلام بود و به مدینه آمده بود تا مردم را از ماجرای کربلا و بازگشت کاروان امام حسین علیه السلام با خبر سازد. به او فرمود: ای بشیر! از امام

حضرت ام البنین (س) ۱۳ جمادی الثانی سالروز وفات مادر سوگ نشین نهر علقمه حضرت ام البنین سلام الله علیها و شیر زن حیدر کرار علی مرتضی علیه السلام است. نوشته ذیل به ساحت بانوی ادب پیشکش و به خوانندگان تقدیم می شود.

### مشخصات و نسب

نام «فاطمه» و کنیه «ام البنین» (مادر پسران) است. پدرش حزام، و مادرش ثمامه یا لیلست. همسرش علی بن ابی طالب علیه السلام و فرزندانش عباس علیه السلام، عبدالله، جعفر و عثمان هستند که هر چهار نفر در سرزمین کربلا و در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند. آرام گاه وی در مدینه منوره و قبرستان بقیع است. تاریخ گواهی می دهد که پدران و دایان حضرت ام البنین از دلبران عرب پیش از اسلام بوده و از آن ها به هنگام نبرد، دلیرمردی های فراوانی نقل شده است که در عین شجاعت بزرگ و پیشوای قوم خود نیز بوده اند، آن چنان که حاکمان زمان در برابرشان سرتسلیم فرود می آوردند. اینان همانان هستند که عقیل نسب شناس بزرگ عرب و برادر علی علیه السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «در میان عرب از پدرانش شجاع تر و قهرمان تر یافت نمی شود.»

### انتخاب ام البنین برای همسری امام علی

بعد از شهادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها، علی بن ابی طالب علیه السلام برادرش عقیل را که آشنا به علم نسب شناسی عرب بود فرا خواند و از او خواست که برایش همسری از تبار دلاوران برگزیند تا پسر دلیری برای مولا به ارمغان آورد. عقیل، فاطمه کلایه را برای حضرت برگزید که قبیله و خاندانش، بنی کلاب، در شجاعت بی مانند بودند، و حضرت علی علیه السلام نیز این انتخاب را پسندید. بعد از این که عقیل شجره نامه های اعراب را بررسی و ام البنین را انتخاب کرد، حضرت علی علیه السلام، او را نزد پدر ام البنین فرستاد. پدر خوشنود از این وصلت مبارک، نزد دختر خود شتافت و موضوع را در میان گذاشت. ام البنین نیز با سربلندی و افتخار پاسخ مثبت داد و پیوندی همیشگی بین وی و مولای متقیان علی بن ابی طالب علیه السلام برقرار شد. امام علی علیه السلام، در همسرش عقلی سترگ، ایمانی استوار، آدابی والا و صفاتی نیکو مشاهده کرد و او را گرامی داشت و از صمیم قلب در حفظ حرمت او کوشید.

### از فاطمه تا ام البنین (ع)

فاطمه کلایه، بعد از گذشت مدتی از زندگی مشترک با علی علیه السلام، به امیرالمؤمنین پیشنهاد کرد که به جای «فاطمه»، که اسم قبلی و اصلی وی بوده، او را ام البنین صدا زند تا فرزندان حضرت زهرا علیها السلام از ذکر نام اصلی او توسط پدرشان، به یاد مادر خویش، فاطمه زهرا علیها السلام نیفتند و در نتیجه، خاطرات گذشته، در ذهن آن ها تداعی نگردد و رنج بی مادری آن ها را آزار ندهد.

### ام البنین و فرزندان حضرت زهرا (س)

ام البنین بر آن بود که، در زندگی جای خالی

# نگاهی به چگونگی ازدواجی که ثمره اش آخرین فرستاده الهی بر روی زمین بود

پیوند میان حضرت عبدالله و حضرت آمنه که حاصل آن ولادت باشرف‌ترین و عزیزترین انسان هستی بود، مهمترین و بابرکت‌ترین ازدواج محسوب می‌شود. ثمره این ازدواج مبارک تنها یک فرزند و آن هم وجود مقدّس حضرت خاتم الانبیاء حضرت محمد(ص) بود. به گزارش خبرنگار دین و اندیشه خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) روز نوزدهم جمادی‌الثانی سالروز ازدواج دو جواهر هستی یعنی حضرت آمنه و حضرت عبدالله (ع) است، که جا دارد به بهانه این روز معرفت و شناختمان را نسبت به این بزرگواران بالا ببریم.

**حضرت عبدالله(ع) که بود؟**

حضرت عبدالله (ع) پدر بزرگوار حضرت محمّد (ص) که در میان فرزندان عبدالمطلب (ع) امتیاز و محبوبیّت ویژه‌ای داشت. پاکبی و صداقت، نور نبوّت و معنویت، اندامی جذاب، سیمایی دلنشین، اخلاق نیکو و کمالات معنوی، شخصیت این جوان قریشی را محبوب دل‌ها، مورد تکریم تک تک مردم جزیره‌العرب و دوست داشتنی‌ترین چهره حجاز ساخته بود.

**حضرت آمنه(س) کیست؟**

آمنه (ع) دختر وهب، مادر رسول خدا (ص) نیز، فضائل اخلاقی و ویژگی‌های والای انسانی را از پدرش وهب بن عبدمناف و مادرش برّه به ارث برده بود.

**دیدگاه فرزند درباره والدین مکرم خود**

رسول اکرم حضرت محمّد (ص) بارها به مقام والا و جایگاه معنوی پدر و مادر خویش تأکید ورزیده و با افتخار تمام می‌فرمود: «پدر و مادرم، هیچگاه به آلودگی‌های ظاهری و معنوی دچار نگشتند و همواره خدای متعال مرا توسط پدران و مادران پاکیزه به نسل‌های بعدی منتقل می‌نمود تا اینکه توسط پدر و مادری پاک به دنیا آمدم». در مورد ایمان قوی و توحید باوری پدر و مادر حضرت رسول خاتم (ص) روایات و اخبار فراوانی نقل شده است؛ و رسول اکرم (ص) در مورد پاکبی، ایمان و اعتقاد راسخ پدر و مادرشان می‌فرمودند: «خداوند همواره مرا

## چگونگی ازدواجی که ثمره اش آخرین فرستاده الهی بر روی زمین بود

از صلب‌های پاک به رحم‌های پاک منتقل می‌ساخت تا اینکه به این‌دنیای شما آورد و هر گز به ناپاکی‌های جاهلیّت آلوده نشد».

**ماجرای ازدواج آمنه و عبدالله**

به هر سخن، ماجرای ازدواج حضرت عبدالله با حضرت آمنه به گونه‌های مختلفی نقل شده است. مرحوم شیخ عباس قمی در این باره می‌گوید: «چون عبدالله به سن جوانی رسید، نور نبوت از جبین پیشانی او ساطع بود. جمیع بزرگان و اشراف نواحی و اطراف، آرزو کردند که به او دختر دهند و نور او را برابیند. زیرا که یگانه زمان بود در حسن و جمال. و در روز بر هر که می‌گذشت، بوی مشک و عنبر از وی استشمام می‌کرد ... و اهل مکه او را «مصباح حرم» می‌گفتند تا اینکه به تقدیر الهی، عبدالله با صدفِ گوهر رسالت پناه یعنی آمنه دختر وهب بن عبد مناف بن زهرهٔ بن کلاب بن مرّهٔ جغت گردید.

**سهل گیری در امر ازدواج**

برّه، مادر آمنه (ع)، با صلاح‌دید شوهرش وهب به منزل عبدالمطلب (ع) آمد و پیشنهاد ازدواج عبدالله با دخترش آمنه را مطرح نمود و او با کمال افتخار گفت: دخترمان همسر شایسته‌ای است برای فرزندت عبدالله! عبدالمطلب رو به فرزندش کرده و گفت: پسرم نظر تو در مورد این پیشنهاد چیست؟ به خدا سوگند! در میان دختران مکه، آمنه همتایی ندارد؛ زیرا او با حیا و ادب و عقل و دین باور و پاکدامن است. از سکوت عبدالله پدرش فهمید که او با این وصلت موافق است. در همین حال فاطمه، مادر عبدالله، گفت: من به همراه برّه می‌روم و در منزل او، دخترش آمنه را می‌بینم اگر صلاحیّت او را به همسری پسرم عبدالله احراز کردم، به این پیوند رضایت خواهیم داد. وقتی که فاطمه همسر عبدالمطلب به منزل وهب بن عبدالمناف آمد، آمنه (س) با گشاده‌رویی از او استقبال کرد و خوش آمد گفت و مقدمش را گرمی داشت. سرانجام وقتی فاطمه شایستگی و کمالات معنوی و حسن جمال آمنه را از نزدیک مشاهده کرد، و متوجّه نوری که از چهره وی ساطع می‌شد گردید، گفت: برّه!

من قبلاً آمنه را دیده بودم، ولی فکر نمی‌کردم اینقدر با حسن و کمال بوده و دلنشین باشد. آنگاه در ضمن گفتگو متوجه شد که آمنه در سخن گفتن نیز دختری فصیح و ادیب است، و به نزد عبدالمطلب و عبدالله (ع) آمد و گفت: پسرم! در میان دختران عرب هرگز دختری به این شایستگی یافت نمی‌شود. او به دلم نشست و برای همسری تو برگزیدم. بعد از گفتگوهای ابتدایی، عبدالمطلب (ع) به منزل وهب بن عبد مناف آمده و از آمنه رسماً خواستگاری کرد.

پدر آمنه با کمال خوشنودی و رضایت گفت: عبدالمطلب! دخترم هدیه است به فرزند شما و من هیچگونه مهریه‌ای نمی‌خواهم! عبدالمطلب گفت: خداوند به تو جزای نیک عطا کند، دختر باید مهریه داشته باشد و افرادی از ما و شما لازم است که در این امر گواه باشند. بعد از آن مجلس جشنی ترتیب داده و اقوام هر دو طرف ضمن شرکت در عروسی، به این وصلت فرخنده شاهد بودند و این مراسم چهار روز به طول انجامید و در این مدّت عبدالمطلب تمامی اهل مکه و نواحی آن را دعوت کرد و در ولیمه عروسی عبدالله اطعام نمود. وقتی همسر وهب به نام «برّه» نزد حضرت عبدالمطلب رفت و درخواستش را عرضه کرد، او فرمود: دختری را برای فرزندم عرضه نموده‌ای که در میان زنان جز او صلاحیت چنین مهمی را ندارد. و سرانجام در مقابل ۱۰۰ شتر سرخ فام، آمنه خاتونِ به همسری عبدالله درآمد. گویند حضرت عبدالله در حین ازدواج ۲۵ یا ۳۰ ساله بود.

**محمد(ص) میوه ازدواج آسمانی**

بی شک پیوند میان حضرت عبدالله و حضرت آمنه که حاصل آن ولادت باشرف‌ترین و

عزیزترین انسان هستی بود، مهمترین و بابرکت‌ترین ازدواج محسوب می‌شود. زیرا علاوه بر پیامدهای بی نهایت مثبتی که حاصل این ازدواج داشت، نفس آن هم امری مقدس و دینی بود و نبایستی برای این ازدواج، توجیهی مادی و ظاهری در نظر بگیریم. چون طبق مسلمات فلسفه و عرفان اتفاقی در عالم هستی روی نمی‌دهد و هر پدیده‌ای، معلول علتی است. لذا پیوند میان دو همسر هم طبق علل و عواملی است. و از آنجایی که در علم ازلی الهی مقدر بود که گرانقدرترین موجودات یعنی حضرت محمد(ص)- نه مثل حضرت آدم که بدون پدر و مادر خلق شد و نه مثل حضرت عیسی- از دامن پدر و مادری به دنیا بیاید، مسلماً آن دو، از افراد عادی نبوده و ازدواج میان آنان هم ازدواجی عادی و معمولی نبود و ازدواجشان هم خجسته‌ترین ازدواج‌ها بوده است و خدای حکیم به آنان نظر و عنایت ویژه‌ای داشته است. عبدالله در طول عمر تنها با آمنه ازدواج کرد و زن دیگری برنگزید و همچنین آمنه بعد از ازدواج با عبدالله به مدّت کوتاهی زندگی کرد و دار فانی را وداع گفت. پی نوشت‌ها: ۱. عیون‌الانثر، ج ۱ ص ۳۶. ۲. فضائل پنج تن، ج ۱، ص ۵، به نقل از کنز‌العمال، ج ۶، ص ۱۰۶. ۳. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۹۹. ۴. مادر پیامبر(ص)، بنت الشاطی، ترجمه احمد بهشتی، سازمان تبلیغات اسلامی. ۵. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۴۱. ۶. درس‌هایی از تاریخ تحلیلی اسلام جلد اول صفحه ۹۹. ۷. تنقیح المقال، ج ۳، قسم دوم، ص ۶۹ و ۷۰. ۸. اثبات الوصیّه، مسعودی، ص ۱۰۶ تا ۱۰۷. ۹. سیره ابن هشام ج ۱ ص ۱۵۶. ۱۰. بحارالانوار، ج ۱۵، ص ۱۰۲.



## چگونگی ولادت حضرت زهرا (س)

فروتابید که تمام خانه ها را نور داد و در مشرق و مغرب زمین جایی نماند مگر این که همه را روشن کرد و در آنجا تابید. در آن حال ده حورالعین وارد شدند که در دست هر یک از آنها تشش و ابریق بهشتی بود که در آن ابریقها آب کوثر بود



شد در حالتی که پاک و پاکیزه بود. چون روی زمین قرار گرفت، چنان نوری از او فروتابید که تمام خانه ها را نور داد و در مشرق و مغرب زمین جایی نماند مگر این که همه را روشن کرد و در آنجا تابید. در آن حال ده حورالعین وارد شدند که در دست هر یک از آنها تشش و ابریق بهشتی بود که در آن ابریقها آب کوثر بود

شد در حالتی که پاک و پاکیزه و فرخنده و برکت داده شده است در او و در نسل او. پس خدیجه او را گرفت در حالتی که خوشحال بود و سینه در دهان او گذارد و شیر جاری شد.

در مورد چگونگی تولد حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها اشاره می کنیم به حدیث مفضل از کتاب ارزشمند امالی شیخ صدوق که ماجرا را به صورت دقیق از زبان امام صادق علیه السلام نقل می نماید و ما را از بقیه سخنها و تواریخ بی نیاز می گرداند: هنگامی که خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد، زنان مکه از وی کناره گیری کرده، رفت و آمد خود را با او قطع نمودند. خدیجه از این جهت غمگین شد تا چون به فاطمه حامله شد این جنین در شکم با خدیجه سخن می گفت و خدیجه را دلداری می داد. چندی از این ماجرا گذشت تا هنگام وضع حمل فاطمه شد. خدیجه کسی را به نزد زنان قریش فرستاد و از آنها خواست تا به خانه او آیند و هنگام ولادت فاطمه او را کمک دهند. ولی زنان برای خدیجه پیغام دادند که تو به سخن ما گوش نکردی و با یتیم ابوطالب که مالی نداشت ازدواج کردی، ما نیز به کمک تو نخواهیم آمد. خدیجه از این پیغام غمگین شد و در حال غم و اندوه به سر می برد که به ناگاه چهار زن گندمگون بلند قامت را که همچون زنان بنی هاشم بودند، مشاهده کرد که بر وی وارد شدند. خدیجه از دیدن ایشان نگران شد. اما یکی از آن چهار زن به سخن آمده، گفت: ای خدیجه نترس و محزون مباش که پروردگار تو ما را فرستاده و ما خواهران تو هستیم. من ساره همسر ابراهیم خلیل هستم و این آسیه